

جلد سوم



جمهوری اسلامی ایران

شناسنامه های ما

فرید علی دیم

بسم الله الرحمن الرحيم

مقام معظم رهبری :

هر شهید پرچمی برای استقلال و شرف این ملت است.

نماینده‌گی دفتر حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس شهرستان جوین پس از تایید و تقدیر رهبری در بهمن ۹۷ فعالیت خود را به صورت شبانه روزی در جهت ثبت و ضبط تاریخ دفاع مقدس و شهدا آغاز کرده است و در قالب برنامه های خاطره گویی ، چاپ کتاب و ساخت فیلم و جمع آوری آثار دوران دفاع مقدس و اداره کتابخانه تخصصی دفاع مقدس فعالیت می نماید.

شماره تلفن ۰۹۱۵۱۷۱۰۶۳۱

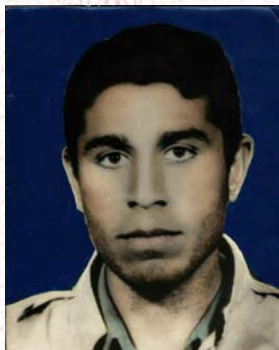


اداره کل حفظ آثار و نشر
ارزش های دفاع مقدس
استان خراسان رضوی

موضوع : شناسنامه های ما (شهید علی دیمه) جلد سوم
نویسنده: حجت السلام کاظم استیری
ویراستار: هادی آریانا
طراحی جلد و صفحه چینی: هادی آریانا
انتشارات دفتر حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس
چاپ اول



جمهوری اسلامی ایران



مشخصات شهید

نام:

علی

نام خانوادگی:

رحیم

نام پدر:

غلامرضا

تاریخ تولد: روز

۱۰

ماه

۱۳۴۵

محل تولد: شهرستان

روستای کلرته میمری - جوین

درجه:

پاسدار واحد تخریب لشکر ۲۱ امام رضا (ع)

شهادت	روز	ماه	سال	محل
مفقود الاثر	۱۴	۰۴	۶۶	منطقه ماوت

نمونه شهادت:

اصابت ترکش در منطقه ماوت

مزار شهدای روستای کلرته میمری

مزار شهید:

فرازی از وصیت نامه شهید

باید دست گروهک‌ها و ضد انقلاب را که در صدد از بین بردن انقلاب اسلامی هستند کوتاه کنید و تا آخرین قطره‌ی خون خود در راه اسلام عزیز مبارزه پایدار نمایید تا پرچم جمهوری اسلامی ایران بر قله‌های پیروزی ایمان نصب شود

به جوانان و دانش‌آموزان عزیز توصیه می‌کنم که برای مجهز شدن به سلاح علم و ایمان سنگر دانش و پیشرفت علمی را خالی نکنند و با دست یافتن به تخصص و مهارت‌های لازم برای استقلال کشور تلاش نمایند

خاطرات شهید شاخص “ جوینی “ باید در کتاب های درسی درج و چاپ شود

نقل شجاعت شهید دیمه بیشتر شبیه داستان های اسطوره ای است !!!
وقتی تعبیر بسیار عمیق فرمانده معظم انقلاب اسلامی در مورد جنگ
۸ ساله عراق علیه ایران را می شنویم ؛

به عظمت خاطرات جوانان جنگ پی می بریم
جنگ را بر عکس بخوانید همان “ گنج “ است
رهبری فرزانه می فرماید : این جنگ یگ گنج است . هنر این است
که باید از درون این جنگ؛ گنج های مخفی را استخراج کنیم
واقعا خاطرات امثال شهید علی دیمه یک نمونه از این گنج هاست
علی نمی دوست ترس چیه ؟

انفجار و گلوله و برایش یک جورایی بازی بود.
وقتی درگیری با دشمن تشدید می شد و همه جا را تیر و ترکش و دود
و انفجار فرا می گرفت . علی می خندید!!!

برای همین بچه ها فکر می کردند علی موجهی شده !!
خیلی از وقت ها با دم پایی به خط مقدم می آمد !!!
یکبار من، هنر آرپی جی زدن شهید را در منطقه جزیره “بوارین“
دیدم.

صاف و ایستاد.!!!

نشونه گرفت اطراف پر از انفجار بود. همه به زمین چسبیده بودند .
 علی چیزی زیر لب می گفت.
 خندید و شلیک کرد!!!
 بعد همین جوری ایستاد و نگاه می کرد.
 تا ببینه چی شده!!!!!!!
 فقط آنهایی که جنگ را دیده اند . معنی جمله بالا را با آن تعداد علامت
 تعجب می فهمند!!!
 شجاعت علی ؛ شجاعت نبود. تهور بود. دیوانگی بود
 هرچی بود. همه را قوت و روحیه می داد .
 وقتی تیر و ترکش، دشمن را به مسخره می گرفت همه را از زمین بلند می
 کرد . الله اکبر
 از کربلا رفتن شهید در اوج جنگ تحمیلی و خفقان حکومت صدامی تا
 زمانیکه بچه های تخریب چیزی برای زنده ماندن نداشتن تا نوش و جان
 کنند ؛ علی می رفت از منطقه دشمن چندین بسته و پرس غذا می آورد ..
 و معجزه آمیزتر اینکه در مسیر برگشت به سمت خاکریز خودی چند نفر از
 وحشی های بعثی صدامی را هم به درک واصل می کرد ..

خاطره از شهید (راوی : سیدمحمدانجوی نژاد)

اولین عکس سلفی با لباس شهادت « پاسدار شهید علی دیمه »

سال ۱۳۶۰ اولین روزی که لباس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را تحویل گرفت، آمد منزل و لباس را پوشید. دو رکعت نماز شکر به جا آورد و گفت: «این لباس، لباس پاسداری از ولایت و اسلام است و حرمت دارد» این عکس را گرفتم. گفت: « ازدواج در دین اسلام، مقدس است و من تا ازدواج نکنم شهید نمی شوم».

بارها به جبهه رفت و بارها به سختی مجروح شد تا اینکه در سال ۱۳۶۶ ازدواج کرد و تازه داماد بود که برای آخرین بار، به جبهه رفت و به آرزوی دیرینه اش یعنی شهادت نائل گشت.

ماجرای خارق العاده زیارت کربلای شهید علی دیمه در دفاع مقدس

حاج ابوالقاسم شمس آبادی از پیشکسوتان دفاع مقدس و از هم کلاسی ها و هم رزمان شهید کربلایی علی دیمه با حضور در مرکز فرهنگی دفاع مقدس جوین اینگونه روایت می کند : بنده سال ها با شهید دیمه دوست هم کلاسی بودیم حاج ابوالقاسم از خاطرات تلخ ۷۰ ضربه شلاق معلمی بنام ج بر دستان این فرشته معصوم به بهانه درس و تکلیف تا خاطرات خوش هم سنگری با شهید در جبهه که تا کنون کسی از آن خبر ندارد ، پرده بر می دارد .

حاجی شمس آبادی می گوید سال ۱۳۶۵ بود قبل از عملیات کربلای ۵ روزی با شهید دیمه خلوت کردیم . در این خلوت عارفانه ناخواسته از زبان شهید جاری شد که دو بار به همراه فرمانده اطلاعات عملیات خط ؛ توفیق رفتن به کربلا را داشته است
آری زمانی که کربلا رفتن آرزوی هر ایرانی بود و بیش از نیم قرن از بسته شدن راه کربلا می گذشت

خیلی عجیب است در زمان صدام و در اوج جنگ با این رژیم بعثی خونخوار و آن هم رزمنده ای که در مقابل بعثی های مزدور می جنگد به زیارت امام

حسین علیه السلام برود !!!

باورش غیر ممکن است ولی بچه های مخلص و عارف اطلاعات عملیات کارهایی در حد اعجاز می کردند و جسورانه و با تهور به دل دشمن می زدند و در عمق خاک عراق نفوذ می کردند و به زیارت می رفتند و مخفیانه بر می گشتند

این رزمنده جوینی می گوید: شهید دیمه می گفت به اتفاق فرمانده شبانه از خط عبور می کردیم و با رابط هایی که در بین بچه های لشکر بدر عراق داشتیم با خودرو عراقی ها به زیارت می رفتیم و بر می گشتیم.

رزمنده ها یادشان است در خط های جنوب که می رفتی در مناطقی از جاده های جنگی با دیدن تابلو تا کربلا ۱۴۰ کیلومتر و چقدر روحیه می گرفتیم.

راوی: حسین پورفتاح پسردایی و همرزم شهید

بدن مطهر شهید دیمه کلکسیون از “ ترکش “ بود

شهید علی دیمه پسر فوق العاده بامزه و دوست داشتنی بود. یک جای سالم در بدن نداشت. یک آبکش به تمام معنا شده بود.

آن قدر طی این چند سال جنگ تیر و ترکش خورده بود که کلکسیون تیر و ترکش شده بود.

دست به هر کجای بدنش می گذاشتی جای زخم و جراحت کهنه و تازه بود. اگر کسی نمی دانست و جای زخمش را محکم فشار می داد و دردش می آمد، نمی گفت مثلاً (آخ آخ) یا (درد آمد فشار نده)

بلکه اسم خاصی عملیاتی را به زبان می آورد که آن زخم و جراحت را آن جا داشت.

مثلاً کتف راستش را اگر کسی محکم می گرفت می گفت: «آخ بیت المقدس» و اگر کمی پایین تر را دست می زد، می گفت: «آخ والفجر» و همین طور «آخ کربلای پنچ و...» تا آخر

بچه ها هم عمداً اذیتش می کردند و صدایش را به اصطلاح در می آوردند تا شاید تقویم عملیاتها را مرور کرده باشند.

شهید دیمه از سنگر عراقی ها غذا می آورد!

در گشت و شناسایی که داشتیم از گرسنگی می مردیم! دیدیم از دور یک مارمولک به سمت ما می آید! چند رزمنده ، اسلحه و کوله پشتی را گذاشتن زمین ، و دنبال مارمولک ! رفت ! و ما گرسنه تر از قبل . شهید دیمه گفت : من جایی غذا سراغ دارم می روم تا بیاورم . گفتیم بفرما !

رفت ، ۲ ساعت بعد برگشت . دیدیم یک کوله پشتی پر از کنسرو گوشت درجه یک امریکایی ! با خود آورده بود .

مال عراق بود و ذبح اسلامی . علی از کجا آوردی ؟

گفت : رفتم سنگر عراقی ها ، دیدم دارند می خورند ، گفتم به ما هم بدهید! گفتیم : خب آنها هم دادند ؟

گفت : نه

گفتیم : پس چی شد ؟

گفت : به زور گرفتم

گفتم خودشون چی ؟

گفت : خودشون دیگه هیچی . راحت ! انالله و انا الیه راجعون .

برای کشته های بعثی، روضه امام حسین (ع) و زیارت عاشورا میخواند

خاطره ای ناب از قهرمان اخلاق دفاع مقدس شهید علی دیمه (میمیری) قوی ترین مردان جهان کسانی نیستند که حیوانی ترین کارها را انجام میدهند ، کسانی هستند که مردانگی خودشون را نشان دادند.

مردانگی در سکوت و خفا و انجام دادن کارهای عجیب.

شهید علی دیمه برای تک تک کشته های بعثی، روضه امام حسین (ع) و فراز آخر زیارت عاشورا میخواند و گریه میکرد و بعد نمازشان را میخواند و آن ها را دفن می کرد! به وی می گفتیم تا ظهر طول میکشه بزار همه را داخل گودال های دسته جمعی بریزیم ، میگفت نه، تک تک!

اصل هویت انسانی این است که انسان معارف را کسب میکند، مردانگی ها را خرج میکند ، انسانیت را انجام میدهد در حالی ک جماعت دور و بر و بغل دستیش هم خبر ندارد.

این یعنی حتی پشت کشتار در جهاد راه، می بیند.

دلیل اینکه ما پشت پرده را نمی بینیم این است که جرأت بر گناه زیاد است.

راوی : دکتر سید محمد انجوی نژاد

مانند هنرپیشه ها درب قوطی کنسرو را باز میکرد

شهید دیمه مانند هنرپیشه ها درب قوطی کنسرو را با ناخن انگشتش باز می کرد

شهید دیمه قدرت بدنی خوبی داشت. رزمنده ها یک روز سهمیه کمپوت دریافت کرده بودند، من در یک فیلم سینمایی دیده بودم که یک نفر با انگشت و ناخن، درب یک قوطی را باز کرد. وقتی این مطلب را به علی گفتم.

علی دیمه گفت : من هم این کار را می کنم. قوطی فلزی کمپوت را برداشت و با انگشت و ناخن هایش ان قدر به ان ور رفت تا آخرش درب قوطی را باز کرد!

راوی : حجت الاسلام سید محمد انجوی نژاد
نویسنده کتاب حماسه یاسین

برخی از انسان‌ها ذاتا سرباز و شجاع هستند!

شهید علی دیمه اگر بوی باروت و دود و خمپاره نمی شنید، سردرد می گرفت، او به این فضا خو گرفته بود و می گفت بروم خط عملیات که دارم از سردرد می میرم.

انگیزه های الهی بسیار تقویت کننده در این مسیر داشت . گاهی ما در جنگ گرسنه می شدیم و غذا نداشتیم، می رفت میان عراقی ها و کنسرو و گوشت برمی داشت و در مسیر هم چند نفر را می کشت و برای ما غذا می آورد، یکبار یادم هست یک قابلمه غذای گرم را از روی بخاری آن ها برداشت و برای ما آورد!

شجاعت شهید دیمه شجاعت نبود. تهور بود. دیوانگی به همراه عاشقی بود...

علی نمی دانست ترس چیست؟

انفجار و گلوله و... برایش یک جور بازی بود.

وقتی درگیری شدید می شد و همه جا رو تیر و ترکش و دود و انفجار فرا می گرفت، علی می خندید!!

برای همین همه فکر می کردند، علی موجی شده!!

خیلی از وقتا با دم پای می آمد توی خط!!!

یکبار آرپی جی زدنش را در جزیره بوارین دیدم

صاف و ایستاد. نشونه گرفت... اطراف پر از انفجار بود. همه چسبیده بودند به زمین.

یک چیزی زیر لب گفت. خندید و شلیک کرد.
بعد همین طوری ایستاد و نگاه می کرد تا ببیند چی شده!!!!!!
فقط آنهایی که جنگ را دیده اند، معنی جمله بالا را با آن تعداد علامت
تعجب می فهمند.
شجاعت علی شجاعت نبود. تهور بود. دیوانگی بود...
هرچی بود همه ما را قوت روحی می داد.
با تمسخر نگاه کردن وی به تیر و ترکش، همه ما را از زمین بلند کرد و
الله اکبر...

نماز خواندن علی

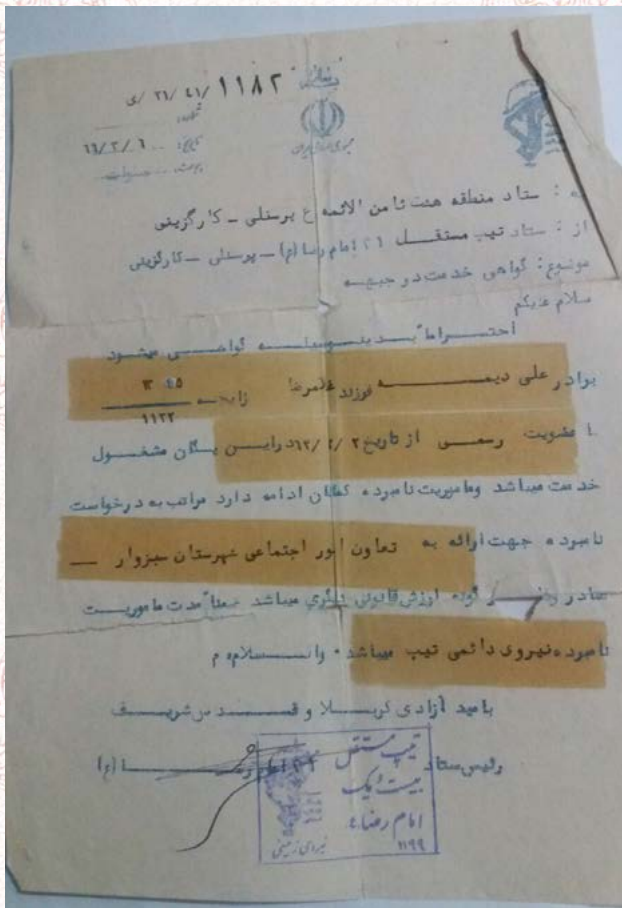
در نماز ها همیشه ۰ صف آخر قرار می گرفت !
 در مراسم ها نیز یک گوشه ای را تنها اختیار می کرد .
 معمولاً دور از جمع و سرش پایین بود و به زمین نگاه می کرد.
 بعد سرش را که بالا می آورد به جمع خیره می شد ، این مدل برخورد
 های علی با آن عبادت های عارفانه اش برای من عجیب بود.
 نمیدانم هر چه بود خدا این سکوتش را پسندید. اصولاً ارتباط گرفتن با
 علی خیلی مشکل بود. نمی فهمیدی چه موقع ناراحت است و چه موقع
 خوشحال و چه موقع عصبانی است ؟
 چه موقع جدی می گفت و چه موقع شوخی ؟
 علی خیلی متفاوت بود. عقل ما در آن زمان در تحلیل رفتارهایش عاجز
 مانده بود .
 فقط برداشت ما این بود که علی متفاوت و عجیبه. اما امروز شاید بشود
 گفت که علی چیزی را می دید که ما نمی دیدیم!
 آره می دید.

همون پسر ساکت و عجیب و متفاوت!!!

راوی

سیدمحمد انجوی نژاد







جمهوری اسلامی ایران
وزارت کشور
سازمان ثبت احوال کشور

۶۳۲۰
شماره شناسنامه ۱۷۱۹۳۵

شماره شناسنامه: ۵۱۹۷۵۲ / تاریخ: ۱۳۳۸

در تاریخ: ۱۳۳۸ / روز: ۱۳ / ماه: ۱۵ / سال: ۱۳۳۸ / شمس: شماره ۱۳۳۸

کوچه: _____ شهر: _____ دهستان: _____

شهرستان: _____ خلاصه: ۵۱۷

فرزند: _____ متولد: ۱۳۳۸ / دارنده شناسنامه شماره: ۱۳۳۸

ساده: _____ شهر: _____ جزو دهستان: _____ تابع حوزه: _____

اداره ثبت احوال شهرستان: _____ به: _____ مرده و

مرکش در دفتر مردگان سال: ۱۳۳۸ / حوزه: _____ تابع اداره ثبت احوال

شهرستان شماره: _____ ثبت شده است.

این رونوشت خلاصه وفات بدون هیچ عیب و خدشه و قلم خوردگی بر حسب تقاضا

نامه کتبی به: _____ فرزند: _____ تسلیم گردید.

محل امضاء نماینده دفتر حوزه: _____ اداره ثبت احوال شهرستان: _____

۸۲۵ - ۵۲۰۰ - ۳۱۰۰



۴۴۹۴۴ } ۴۹۹۲۲ }	شماره اشتراک امداد و درمان خراسان (مشهد) واحد امور مجروحین
کارت مجروح :	از تاریخ صدور یک روز معتبر است شماره تاریخ : ۱۵/۱۰/۵۰
نام :	علی
نام خانوادگی :	ریسی
شماره بستر :	۱۳ شرکتی به زودی می‌دهیم
بیمارستان :	امضاء پزشک مهر ستاد
نام و نام خانوادگی : این کارت بدون امضاء پزشک و مهر ستاد اعتبار ندارد	



ساختمان تخریب 21 اهواز 1365





خانواده شهید علی دیمه



ابو الشهید حاج غلامرضا دیمه

فرزند حسین متولد ۱۳۲۰

به کار مقدس کشاورزی اشتغال داشت و در کنار کار جزئی کشاورزی در کارخانه قند جوین به عنوان کارگر و تکنسین فنی فعالیت داشت پس از باز نشستگی و با گذشت ۲۶ سال از شهادت پسرش و تحمل فراق این شهید در تاریخ ۱ اسفند سال ۱۳۹۲ به فرزند شهیدش پیوست از این پدر شهید یک فرزند دلاور شهید و سه فرزند پسر دیگر و ۶ دختر به یادگار مانده است.

زنده نگاه داشتن یاد و خاطره شهدا کمتر از شهادت نیست «مقام معظم رهبری»

شهدا اسناد افتخار و عظمت یک‌ملت به حساب می‌آیند بر اساس رهنمود رهبر معظم انقلاب این شناسنامه فرهنگی با هماهنگی خانواده محترم شهید و با همت دفتر حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس شهرستان جوین و با مساعدت بنیاد شهید و امور ایثارگران تهیه و تنظیم شد و به عنوان سند افتخار دفاع مقدس در جهت ثبت و نگهداری در تاریخ دفاع مقدس؛ تحویل کتابخانه‌های عمومی و دولتی شهرستان و استان و موزه دفاع مقدس و بنیاد شهید و سپاه و فرمانداری و بستگان و اقوام شهید شد.

بنیاد شهید و امور ایثارگران
شهرستان جوین

دفتر حفظ آثار و نشر
ارزش‌های دفاع مقدس
شهرستان جوین

